

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۱۲ اگست ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در آلمان :

{ ه }

گه ز جنایت و خیانت نوشت
گه ز سیاست و دیانت نوشت
گاهی ز دجال و پیمبر نوشت
فسق و فساد همه رهبر نوشت
وای و جب ، شاعر مکاره بین
پرده اعمال ، خودش پاره بین
گاهی ز المانی و عشقش نوشت
گه ز وفا داری فسقش نوشت
گاهی ز کیک و ز کلوچش نوشت
وای و جب ، شاعر مکاره بین
پرده اعمال ، خودش پاره بین
روزی در آئینه ، نظر کرد و گفت
درک همه زنگ خطر کرد و سفت

بی سر و سامانه شدن ، تا یکی
در قفسِ خانه بُدن ، تا یکی
وای و جب ، شاعرِ مکاره بین
پردهٔ اعمال ، خودش پاره بین
دست کشیدی به سر و موی خود
عطر زدی بر تن و بر روی خود
رفت به کنسرتِ یکی هموطن
خواندن و هم قرسک و رقص و اتن
وای و جب ، محفلِ افغان نگر
لیلی و مجنون ، فراوان نگر
حلقه شده ، خوشگلکانِ جوان
چون مه چارده وسطِ اختران
بسته دهان ، صحبتِ چشمان نگر
تار و متاری ، ز دل و جان نگر
وای و جب ، محفلِ افغان نگر
پُر شده از سنبل و ریحان نگر
دخترِ خوش هیكلِ چشمان سیاه
گوشه ای بنشسته چو خورشید و ماه
چشمِ همه جانبِ او در چران
تیرِ نگاهش به دل و جان ، خلان
وای و جب ، محفلِ خوبان نگر
صحبتی با دخترِ افغان نگر

شکوه

(٦) در آلمان :

{ و }

عرضِ ادب کرده بگفتا گلم

در چمن و، باغِ وفا ، بلبلم

این همه گل ، دیده و بوئیده ام
چون تو ، نه بوئیده و نه ، دیده ام
وای و جب ، محفل افغان نگر
با نمک و مست و خرامان نگر
بقیه دارد